

گزارش

نگاه جهان به استاد محمدرضا شجریان

مأنستروصدای مردم ایران بود



[پولاد امین] درگذشت محمدرضا شجریان برای بسیاری از مردم ایران چیزی بیش از یک خبر بود. برای رسانه‌های ایرانی هم همین‌طور. اما اینکه بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی نیز مطالب و ویدیوهای مفصلی درباره خسروی آواز ایران منتشر کردند و او را با القاب گوناگونی ستودند، اتفاق مهمی بود - که جایگاه جهانی او را برجسته می‌کند. خبرگزاری‌های رویترز و آسوشیتدپرس از این جمله بودند و البته بنگاه‌های خبری مانند بی‌بی‌سی، الجزیره و سی‌ان‌ان. روزنامه‌هایی مانند واشینگتن پست، نیویورک تایمز و گاردین هم جای خود را داشتند و البته فرانس ۲۴، شبکه ایتالیایی رای و بسیاری شبکه تلویزیونی دولتی و خصوصی دیگر - که با القابی چون «استاد موسیقی ایرانی» و «خواننده اسطوره‌ای ایران» از محمدرضا شجریان یاد کردند.

مأنسترو

«بی‌بی‌سی» در تیتیر خبر درگذشت محمدرضا شجریان او را «خواننده اسطوره‌ای ایران» نامیده و در ادامه نوشته بود که او یکی از مشهورترین خوانندگان ایران با بیش از ۵۰ سال حرفه‌ای بود که نسل جدید طرفدارانش او را «مأنسترو» یا استاد لقب داده بودند. «بی‌بی‌سی» همچنین در مطلب مفصل خود درباره فرآزهای زندگی محمدرضا شجریان به جوایز بین‌المللی او از جمله دو جایزه از سازمان ملل متحد به دلیل سهم او در موسیقی کلاسیک فارسی اشاره کرده بود.

کوج بلبل ایران

«سی‌ان‌ان» نیز شجریان را «خواننده و آهنگساز افسانه‌ای کلاسیک ایران» نامیده است. گزارش مفصل «سی‌ان‌ان» چنین آغاز می‌شود: «ایرانیان سراسر جهان با انتشار تصاویر و ترانه‌های خواننده و آهنگساز کلاسیک افسانه‌ای ایران، محمدرضا شجریان، که بعد از نبرد طولانی با سرطان جان خود را از دست داد، به او ادای احترام کردند.» «سی‌ان‌ان» شجریان را در بخشی دیگر از این گزارش «بلبل ایران» نام نهاده است.

احیاگر موسیقی سنتی

خبرگزاری «آسوشیتدپرس» هم محمدرضا شجریان را «استاد موسیقی ایرانی» نامیده و در گزارشی طولانی او را دارای تأثیرات گسترده‌ای در فرهنگ و هنر ایران عنوان کرده - که مهم‌ترینش احیای موسیقی سنتی ایران بوده. «آسوشیتدپرس» هم به جوایز بین‌المللی شجریان از جمله جایزه یونسکو سال ۱۹۹۹ و مدال موتزارت سال ۲۰۰۶ اشاره کرده است.

صدای مردم

در روزنامه نیویورک تایمز، در مقاله‌ای به قلم «فرناز فصیحی» از محمدرضا شجریان به‌عنوان «استاد خوانندگی ایران» و «خواننده مخالف» یاد شده که «موسیقی کلاسیک فارسی را بین نسل جدید رواج داد و پیروان جهانی برای این نوع موسیقی به وجود آورد، اما در کشور خودش در فهرست سیاه قرار گرفت».

گاردین هم در خبر مفصلی که درباره درگذشت شجریان منتشر کرده، به مواردی چون «صدای متمایز»، «سابقه او در قرآن‌خوانی» و «مشکلات او با دولت احمدی‌نژاد و صداوسیما» اشاره کرده است.

احترام عمیق ایرانیان عذار

در گزارشی که خبرگزاری «الجزیره» از گردهمایی دوستداران و هواداران محمدرضا شجریان در مقابل بیمارستان جم منتشر کرده، از ترکیب‌هایی چون «احترام عمیق ایرانیان عذار» و «خواننده محبوب منتقدان» به کرات استفاده شده است. الجزیره همچنین به‌طور مفصل به درگیری و ریشه‌های درگیری شجریان با صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پرداخته و ممنوع‌التصویری او را در «۱۰ سال اخیر نیز از قلم نینداخته است».

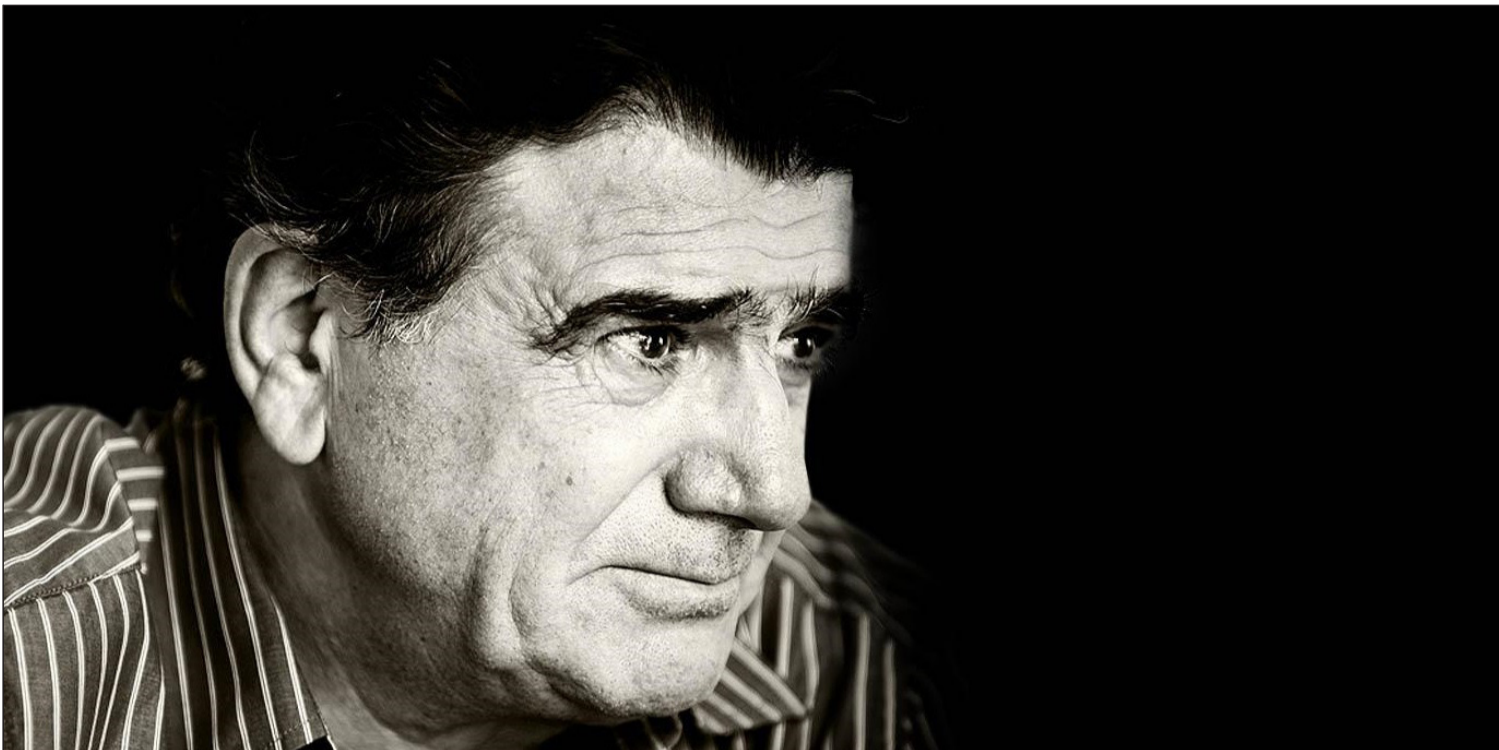
صدای ایران

NPR نیز به‌طور ویژه‌ای به خبر درگذشت محمدرضا شجریان پرداخته و در عنوان این گزارش او را «صدای ایران» و «خواننده اسطوره‌ای» نامیده است. در این گزارش همچنین از شجریان به‌عنوان خواننده‌ای یاد شده بود که «صدایش یکی از گنجینه‌های ملی کشورش بود». NPR در ادامه نیز به این موضوع اشاره کرده بود که در رأی‌گیری جهانی این سایت صدای محمدرضا شجریان به‌عنوان یکی از ۵۰ صدای برتر تمام زمان‌ها انتخاب شده بود.

تجسم موسیقی

میدل ایست‌آی، وال‌استریت ژورنال، سایت اصلی جوایز موسیقی گرمی، روزنامه واشینگتن پست، یونیونیز، دوپچه‌وله، شبکه ایتالیایی رای و فرانس ۲۴ دیگر رسانه‌هایی بودند که به درگذشت محمدرضا شجریان واکنش نشان دادند.

روزنامه «واشنگتن پست» او را «حامی مردم ایران» نامیده و «فرانس ۲۴» نیز از او به‌عنوان «خواننده اسطوره‌ای ایران که تجسم موسیقی سنتی و کلاسیک ایران بود» یاد کرده است.

از عشق گفتم، باور نکردی...
صدای محمدرضا شجریان، استاد آواز ایران، هرگز خاموش نمی‌شود

[۱] یاسر نوروزی «من، محمدرضا شجریان، فرزند ایران، صدای من جزئی از فرهنگ کهن ایران است؛ صدایی که می‌خواهد به مردم جهان یادآور شود ما دارای چه فرهنگی بودیم؛ فرهنگ انسانی، فرهنگ عشق، صلح‌وصفا...»

گُل من غلیها فان؛ آیتای از عروس قرآن، سوره الزحمان، محمدرضا شجریان پیراهن مشکی به تن کرده، پشت میکروفن، رفته و بعد از سال‌های خوانندگی، این بار نه در حیات پدر، بلکه به یاد پدر، در ختم پدر، در مسجد جامع مشهد، شهر زادگاه:

«پدرم بی‌گفت با صدای بلند قرآن بخوان. من به خوبی به خاطر دارم که وقتی سه یا چهار ساله بودم صبح‌های جمعه جلسات تلاوت قرآن در منزل ما برگزار می‌شد. از وقتی ۶ ساله بودم تاهنگامی که ۱۹ سالم شد، پدرم مرتب مرا به جلسات تلاوت قرآن می‌برد.»

همین سال‌ها بود که در کنار تلاوت قرآن، دم می‌گرفت برای رادیو خراسان. اوایل دهه ۳۰ است و شجریان در رادیو آواز می‌خواند. این‌ها اولین اجراست؛ اجرای جوانی که پدر علاقه داشت فقط او را به تلاوت بشناسند و برای همین هم نام مستعار داشت. شجریان به نام «سیاوش بیدکانی» آوازی می‌خواند، اما بعد ها به آن پدر دوباره شد «محمدرضا شجریان»

«رتنالاثر غلوقلوتنا بعد از هدی‌تینا...»

در واقع آنچه بعد ها به یادماندنی‌ترین درس چند هنرجو خوانده بود، سابقه‌ای قدیم در سنت تعلیم فرزند آواز ایران داشت و شد آنچه شد: «رینا»ی شجریان در سال ۱۳۹۶ هجری شد جزو فهرست آثار معنوی ایران. سه‌گانه می‌خواند و بعد با مرکب خوانی، سری به دست‌گاه‌ها و آوازهای دیگر ردیف موسیقی ایرانی می‌زند، از جمله افشاری، صبا، بعد برمی‌گردد به سه‌گانه هم‌زمان رجعتی دوباره در دیده تمام حافظه ما ایرانیان.

متولد ۱۳۱۹ در مشهد، درگذشته به سال ۱۳۹۹ در تهران.

خبر سهمگین است و عظیم. بعد از یک دوره مبارزه طولانی با بیماری، شجریان در هشتاد سالگی حالا دیگر بین ما نیست. هر چند پیشتر خود در ویدیویی کوتاه خبر از همنشینی پانزده ساله خود با بیماری داده بود. هرچند این روزها بارها خبرهایی از بیمارستان جم رسیده بود. اما این بار هم‌ایون شجریان در پیوند تصویری سیاه نوشته: «خاک پای مردم ایران به دیدار معشوق پرواز کرد.»

عشق محمدرضا شجریان به آواز ایران از همان ابتدا هویدا بود. پای درس اسماعیل مهرتاش می‌نشیند، یک دهه بعد برای یادگیری سنتور و ردیف‌های آوازی نزد فرامرز پایور می‌رود، شیوه آوازی سید حسن طاهرزاده را به جان می‌سپارد و بعد کنار عبدالله دامی، شیوه‌های تصنیف خوانی رامی آموزد. هم‌زمان همراه با محمدرضا لطفی، ناصر فرهنگ‌فر، حسین علیزاده، جلال ذوالفنون و داوود گنج‌آبی به عضویت مرکز حفظ و اشاعه موسیقی به سرپرستی داریوش صفوت درمی‌آید. چهره‌هایی که بعضی‌شان همین حالا جزو مفاخر موسیقی ایران‌اند، چه بین ما، چه بین رفتگان؛ این‌ها ماندگاران موسیقی ایران‌اند.

گرچه می‌گویند می‌گریند روی ساحل نزدیک

سوغوگران در میان سوگوگران

قاصد روزان بری، داروگ

کی می‌رسد باران؟

داروگ موجودی بوده سبز و ظریف بین جنگل‌های ایران؛ مژده‌دار باران، پیک رحمت، پیام‌آور آب. می‌گویند زمانی که داروگ بخواند، وقت رسیدن باران است. شجریان در آلبوم «بت چین» شعر پدر شعر نوی ایران، نیما یوشیج را خواند و بعد «قاصدک» را خواند. «زمستان» را و «فریاد». را. چنانچه زنده‌یاد فریدون مشیری درباره شجریان گفته بود: «از «قاصدک» و «زمستان است» و «فریاد» می‌گویم. از سه اثر با آواز محمدرضا شجریان که هر کدام در زمانه خود تصویرگر خدای‌های اجتماعی بودند.

شجریان البته پیشتر از این‌ها همراه شده بود با زمانه‌ای که نوعی موسیقی انقلابی از پس‌زمینه‌اش به گوش می‌رسید، برای همین هم سال ۵۷ به همراه جمعی از هنرمندان از رادیو کناره گرفت. گفته بود: «آن موقع، آنجا با روحیات من نمی‌خواند، سیاست‌پخش صداها را از رادیو تلویزیون، من حس می‌کردم کاباره دار دارد تعیین می‌کند و ابتدال فرهنگی است.» «هوشنگ ابتهاج هم همین سال به اعتراض از رادیو بیرون آمده بود به همراه محمدرضا لطفی، «کلون چاوش» را بنا کرده بود؛ کانونی که بعدتر شد فصل مشترک آهنگ‌های انقلابی؛ محمدرضا شجریان و شهرام ناظری؛ تصنیف‌های میهنی، نام شجریان حال‌می‌رفت بتندرد چکامه‌ای جانانه از شاعر آزادی، فرخی‌زندی:

«آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی

دست خود ز جان شستم از برای آزادی

در محیط طوفان زامه‌ارانه در جنگ است

ناخدا؛ استبداد یا خدای آزادی.»

کنسرت گروه «شید» یک سال بعد در آذر ۱۳۵۸ در دانشگاه ملی آن روز (بهشتی امروز) برگزار شد و شعر سایه و آهنگ لطفی نشست به‌جان تاریخ معاصر که:

«ایران‌ای سرای امید

برامت سپیددمید

بنگر کزین ره‌پر خون

خورشیدی خجسته رسید.»

هر چند شجریان بعد ها در گفت‌وگویی اشاره داشت به اینکه آدمی چندان انقلابی نبوده یا روحیات و هیجانات آن روزها را ندانسته، اما به هر حال که این تصنیف خواننده و از قضا به شکلی اتفاقی ضبط شد تا ثابت شود در خاطره‌ها، چنانچه همان سال ناگهان صوتی دیگر آن هم بی‌آنکه خواننده خود بداند، ماندگار شد در یادها؛ خاطر همه ما. «رینا»ی شجریان دقیقا همین سال بود که خوانده شد. در این سال‌ها دیگر کمتر کسی هست که در ایران نامی از شجریان نشنیده باشد. در واقع شهرت شجریان مسبقاً به سابقه‌ای طولانی است؛ شاید چهار دهه، چون دهه ۶۰ هم برای خسروی آواز ایران برپا بود؛ آلبوم‌هایی نظیر «بیداد»، «آستان جانان»، «سز عشق»، «نوا»، «دستان»، «گنبد مینا»، «دود عود»، «جان عشاق» و «قاصدک».

«قاصدک، هان چه خبر آوردی؟

از کجا؟ وز که خبر آوردی؟

خوش خبر باشی اما ما

گرد بام در من

بی‌شمر می‌گردی

انتظار خبری نیست مرا...»

زمنه‌های اعتراض را همین جا می‌شنویم. شجریان که تا سال ۱۳۸۸ همچنان به شکلی عیان هنوز تبدیل به چهره‌ای معترض نشده بود، در پای انتقادش راد همین آیات مهدی اخوان ثالث می‌شنویم. عجب نامی داشتی اخوان؟ نامی غریب و متناقض با آنچه در «قاصدک» اسروده بودی؛ میم‌امید!

یک دهه بعد، آوازه و آواز شجریان دیگر رفته بود به آن سوی آب‌ها. «پیام نسیم»، «دل مجنون»، «سروچمان» و آثار دیگری که به همراه داریوش پیرنیان، مرتضی‌عبان، جمشید عندلیبی و دیگران، در آن سوی آب‌ها خواند. کنسرت آمریکادر تابستان ۱۳۷۱ برگزار شد و پای نابغه‌ای دیگر در عرصه آواز ایرانی به موسیقی ایران باز شد؛ هم‌ایون شجریان، آثار ساخته در این سال‌ها فراوان‌اند: «معمای هستی»، «عشق داند»، «شب وصل»، «اسکوت»، «کوبریا» و... تا رسیده به «زمستان است» که در ۱۳۷۹ هم‌زمان با تحولات اجتماعی ایران، با شعری از همان میم‌امید، در کالیفرنیا اجرا و ضبط شد: «قاصدک» محصول این دوره بود. نام ویاد اخوان چند سال بعد دوباره در شعر دیگری با نام استاد همراه شد:

«خانه‌ام آتش گرفته ست، آتشی جانسوز...»

یادتان هست؟ آن سال زلزله هم، خان‌ومان خیلی‌ها را به خاک نشانده بود. شجریان در دهه ۸۰ اما دیگر چهره‌ای صرفاً مرتبط با موسیقی نبود. هرچند در سال‌های پیشین هم تبدیل به شخصیتی ملی شده بود. با این حال، سال ۱۳۸۸ نزدیک می‌شد و خبر از رویدادهایی تلخ و تأسف‌برانگیز داشت. شجریان بعد از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نامه‌ای خطاب به رئیس صداوسیما وقت، عزت‌الله ضرغامی نوشت که از پخش آثارش در رادیو و تلویزیون خودداری کند. هم‌زمان آواز استاد آواز ایران از صحنه رسمی و دولتی حذف می‌شد. اما نامش پرآواز تر، پررنگ‌تر، «رینا» دیگر هرگز غروب‌های افطار با مردم ایران نبود، اما درخواست برای بازگشت این نوای آسمانی، یکی از درخواست‌های مکرر مردم بود.

نشان عالی هنر برای صلح، نشان شوالیه ملی لیاقت، جایزه پیکاسو، دیپلم افتخار سازمان یونسکو، نامزدی در جایزه گرمی و... از جمله نشان‌ها و افتخارات او هستند. سال ۲۰۱۰، یکی از ۵۰ صدای برتر جهان معرفی شد و امشب، به عنوان صدایی که برای همیشه... خاموش شد؟

یکی از ویدیوهای مکرر او در شبکه‌های اجتماعی را رصد می‌کنم. شجریان می‌گوید:

«من، محمدرضا شجریان، فرزند ایران، صدای من جزئی از فرهنگ کهن ایران است؛ صدایی که می‌خواهد به مردم جهان یادآور شود ما دارای چه فرهنگی بودیم؛ فرهنگ انسانی، فرهنگ عشق، صلح‌وصفا...»

صدای آواز آواز ایران، صدای فرهنگ ایران، صدای صلح، صدای صفا و از همه زیباتر،

صدای عشق، خاموش نمی‌شود؛

«بر من گذشتی، سر بر نکردی

از عشق گفتم، باور نکردی...»

هنگام مستی، شور آفرین بود

لطفی که با ما دیگر نکردی

آتش گرفتم چون شاخ‌نارنج

گفتگ نظر کن، سر بر نکردی»

«(از عشق تنهاترین)، آلبوم «رنگ‌های متعالی»، محمدرضا شجریان، شعر سیمین

بهبهانی)